

بازخوانی انقلاب اسلامی از نگاه مردم مشهد



ابوالفضل حسین آبادی
مدیر مرکز نسخ خطی
آستان قدس رضوی

همه انقلاب ها برای مستندسازی تاریخ خود و ارائه تصویر صحیح از گذشته، نیازمند محتوای صحیح و جامع مکتوب و غیر مکتوب اند. در این میان نقش تاریخ شفاهی به عنوان ابزار مناسب و کارآمد در زمینه گردآوری و مستندسازی

تاریخ جمعی بسیار کاربردی است. بررسی نحوه شکل گیری و گسترش تاریخ شفاهی در ایران نشان می دهد که یکی از دلایل مهم این رشد، به سبب مستندسازی وقایع تاریخی انقلاب اسلامی بوده است. امروزه مصاحبه های تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و بعد از آن دفاع مقدس بیشترین منابع آرشیوی شفاهی موجود در مراکز تاریخ شفاهی را تشکیل می دهند.

بررسی فعالیت ها و پژوهش ها در ذیل تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی این پرسش ها را در ذهن متبادر می کند که آیا این پژوهش ها همه جوانب را در بر می گیرد؟ نگاه به گروه ها و اقشار مختلف در انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ آیا مستندسازی صحیحی از نقش همه مناطق انجام شده است؟ جایگاه پروژه های تاریخ شفاهی در مستندسازی پیروزی انقلاب اسلامی چگونه است و آیا فعالیت های بسنده ای در این باره صورت گرفته است؟

به نظر می رسد که با وجود کارهای شایسته در سال های گذشته، چنانچه باید به نقش مردم در انقلاب اسلامی، خواست ها و اهداف آنان از انقلاب کردن، پرداخته نشده و از ظرفیت تاریخ شفاهی برای این مهم به طور بایسته استفاده نشده است.

ماهیت اجتماعی تاریخ شفاهی با کارکرد جمعی و اجتماعی انقلاب اسلامی هم خوانی کامل داشته است و می تواند به عنوان ابزار مؤثر برای جمع آوری خاطرات فردی و تبدیل آن به خاطرات جمعی در راستای اهداف تعیین شده استفاده شود. در واقع استفاده از تاریخ شفاهی برای جمع آوری خاطرات انقلاب اسلامی می تواند خروجی های متنوعی را فراهم کند. زیرا انقلاب اسلامی حاصل خواست عمومی بوده است و اقشار مختلفی در به ثمر رساندن آن سهم داشته اند. واقعیت این است که در تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی سهم مردم عادی که حامیان اصلی این انقلاب بوده اند، کمتر دیده شده است و اشخاص، رجال و گروه های سیاسی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده اند. این امر به جایگاه مردمی انقلابی که مهم ترین شاخصه اش را مردمی بودن معرفی کرده است، لطمه وارد می کند.

در مشهد مرکز اسناد آستان قدس رضوی با ایجاد واحد مطالعات انقلاب اسلامی فعالیت های هدفمندی در باره جریان شناسی انقلاب اسلامی و نقش مردم و گروه های مختلف با جمع آوری تاریخ شفاهی و اسناد انقلاب اسلامی به انجام رسانده است. علاوه بر آن، جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در مشهد نیز در باره جمع آوری خاطرات انقلاب اسلامی اقدامات خوبی انجام داده است.

روزنامه شهر آرا و به ویژه ضمیمه شهر آرا محله در سال های گذشته بار و بار یکصد محلی به ثبت خاطرات مردم از انقلاب اسلامی اقدام کرده که اقدامی درخور است. این موضوع از آن جهت اهمیت بیشتری دارد که به محلی کردن خاطرات مردم در انقلاب اسلامی و نقش محلات کمتر توجه شده است. ضبط خاطرات علاوه بر استفاده دم دستی در روزنامه، محتوای کاربردی برای پژوهش های محلی در انقلاب اسلامی مشهد برای آینده فراهم کرده است. امید است که محتوای صوتی این خاطرات به درستی آرشیو شود و به عنوان یکی از شاخصه های هویتی مشهد برای آینده محفوظ بماند.



فریاد زینب وار «زلیخا» در گوش تاریخ می پیچد

دید و بدنی که زیر پالتو پنهان بود. زلیخا تصور کرد امین... خوابیده است. اما وقتی پالتو را کنار زد، پیکری را دید که به دست نیروهای ساواک مثله شده بود. ما تا امروز زلیخا را ندیده ایم. هر چه از او شنیده ایم، حرف هایی بوده که حوریه برایشان گفته است. اما همیشه تصور می کنیم ما نیازی به دیدن زلیخا نداریم. فریاد زینب وار او تا همیشه در گوش تاریخ شنیده می شود.

قاسم آباد است. می گوید: «امین... پیش از رفتن غسل شهادت کرد. دلیلش را پرسیدم، گفت این روزها ولحظه ها، لحظه های حساسی است و هر لحظه احتمال شهادت می رود. لباس پوشید و رفت». امین... برنگشت و دل حوریه تاشب شور زد. فردا صبح وقتی همه خانواده به دنبال امین... می گشتند، خواهرش جلو خانه برادر، ماشین او را دید و وقتی در را باز کرد، روی صندلی عقب، صورت آرام برادر را

آن سال هم زمان بود. این زنانی که برگرد زلیخا جمع شده اند، عزاداران حسینی هستند. حال زلیخا از چند ساعت پیش تر از این مراسم، آشفته شد. وقتی پیکر مثله شده برادرش را روی صندلی عقب ماشینش دید. امین... این مبارز انقلابی سال ۱۳۵۷. از روز قبل از خانه اش بیرون رفته و برنگشته بود. حوریه عسکری، همسر شهید که این روزها ساکن محله استاد یوسفی

کیمیا استاد چقدر نام زلیخا زاهدی به او می آید؛ همین زنی که در تصویر، دستش را با صلابت رو به آسمان گرفته است. صدایش را با گوشمان نمی توانیم بشنویم، اما حالت اندوهگین چهره و میکروفونی که در دست گرفته است، ندای او را بعد از گذشت این همه سال، رسا به گوش می رساند. اینجاریوبه روی خانه شهید امین... زاهدی در میباید یزد است؛ درست در هجد هم آذر سال ۱۳۵۷ که با روز عاشورای

صعودی در سقوط!

سیده نعیمه زینبی | به خطر فکر نمی کردند. همه می خواستند بهترین باشند، بهترین مبارز یا بهترین عکاس. تا آن روزها همه متوسط بودند، ولی موج آزادی خواهی آدم ها را با خود بالا کشید و به اوج رساند. حسین و عباس و دایبی شان هم آن روز می خواستند بهترین عکسشان را بگیرند؛ کاری کارستان که بماند در روزهای نیامده تاریخ. کتن ۱۳۵ تنها سلاحی بود که به دست هایشان می چسبید و آنچه را جلو چشمانشان اتفاق می افتاد، ثبت می کرد. آن روز ساختمان بلند کنار فلکه، شاهد اتفاقی دیگر بود. دو جوان پاهای یک نفر دیگر را گرفته بودند و او از ارتفاعی بلند آویزان شده بود. پسر مادر این دنیا نبود. او در دنیای پشت لنز داشت به انجماد صحنه پیش رویش در تاریخ فکر می کرد؛ عکسی از راهپیمایی مردم مشهد در فلکه ضد!

* حسین گل محمدی، عکاس آماتور، برادرش عباس و دایبی شان در ثبت این عکس نقش داشتند!

